

**علل بزهکاری در نوجوانان**

**زهره جمشیدی**

**استاد مؤمنی**

**کارشناسی مدیریت فرهنگی**

**1394**

[**علل بزهکاری نوجوانان**](http://ejtemaey.parsiblog.com/Posts/67/%D8%B9%D9%84%D9%84%2B%D8%A8%D8%B2%D9%87%D9%83%D8%A7%D8%B1%D9%8A%2B%D9%86%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86/)

 

بزهکاری پدیده اجتماعی جهانی است که معمولاً برای جرایم نوجوانان زیر 18 سال به کار برده می شود. گرچه، جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه رو هستند. در همه جوامع انسانی اصطلاح بزهکار در مورد افرادی به کار برده می شود که اعمال خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه انجام می دهند. با توجه به این که احکام در جامعه های گوناگون متفاوت است، فرد متخلف در یک جامعه، ممکن است در جامعه دیگر از تخلف مبری باشد.

در کشور ما بزهکاری به مجموعه کل جرایمی گفته می شود که در صورت ارتکاب، مجازات هایی از قبیل قصاص، دیات، حدود و تعزیزات را در پی دارد.

هر روز در کنار ما جرایم متعددی به وقوع می پیوندد و با تورق روزنامه ها، در صفحه حوادث با انواع بزهکاری آشنا می شویم: چاقوکشی، ضرب و جرح، دزدی، تجاوز و وقتی از خیابان عبور می کنیم سازمان هایی نظیر کانون اصلاح و تربیت، نیروی انتظامی، و دادگاه هایی را می بینیم که برای مجازات این گونه افراد به وجود آمده اند. ولی تا حالا فکر کرده ایم چه عواملی در به وجود آوردن فرد بزهکار مؤثر است؟ پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده بزهکاری سبب شده است که هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند. روان شناسان و روان پزشکان از دیدگاه روان شناختی، حقوق دانان از دیدگاه جرم شناسی و مسایل کیفری، پزشکان و زیست شناسان از نظر عوامل مؤثر زیستی و بالاخره جامعه شناسان از دید آسیب شناسی اجتماعی.

انتشار اولین گزارش راجع به دادگاهی ویژه نوجوان در سال 1899 ، باعث شده بسیاری از اندیشمندان به مطالعه بزهکاری بپردازند و عوامل موثر آن را بشناسند و از دیدگاه های مختلف آن را بررسی کنند ولی هیچ نظریه واحدی نتوانسته تأثیر متغیرهای مستقل فردی و اجتماعی را بر فرد بزهکار تبیین کند. دو نظریه که بیش از همه به آن ها توجه دارد یکی «نظریه کنترل اجتماعی» دورکیم است که هیرشی آن را با مسئله بزهکاری تطبیق داده و دیگری نظریه «پیوندهای افتراقی» است که در اصل ساترلند و کرسی مطرح کرده اند.



به عقیده هیرشی، بزهکاری به عنوان مسئله ای اجتماعی باید به همان گونه که در اجتماع رخ می دهد یعنی در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همالان و سایر ارگان ها یا مؤسسات اجتماعی که نوجوان به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی شود. از دید جامعه شناختی این بررسی باید به مجموعه ای از اصول و تعاریف متکی باشد. برخلاف دیگر نظریه های بزهکاری که تأکید فراوان براین موضوع دارند که فرد بزهکار می خواهد خود را تطبیق دهد ولی براساس فشارهای اجتماعی و اضطرارهای ساختاری برای رسیدن به موقعیت های اجتماعی ناچار می شود به کارهای خلاف و نامشروع دست بزند، هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود. هیرشی در کتاب قیود اجتماعی نظریه کنترل اجتماعی یا قیود اجتماعی را مطرح کرده و آن را آزموده است ولی ابتدا تعریف واژه بزهکاری را آورده است او فرد بزهکار را شخصی می داند که از قیود اجتماعی آزاد است و در واقع به عقیده وی بزه وقتی اتفاق می افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم اعتنا یا اصلاً بی اعتنا باشد.

**به طور خلاصه برداشت دورکیم از مفهوم آنومی (غیرقانونی و بی هنجاری) بدین گونه است:**

1 - نوعی نابسامانی فردی در نتیجه نبود قانون و دستورالعمل رفتار

2 - وضعیت اجتماعی که در آن قواعد رفتار اجتماعی با یکدیگر در ستیز بوده و فرد برای انطباق با آنها دچار پریشانی است.

3- وضعیت اجتماعی که در آن موارد محدودی قواعد اجتماعی وجود دارد.



همان طور که گفتیم هیرشی با استفاده از نظریه دورکیم، مسئله بزهکار را بیان می کند.

**هیرشی بزهکاری را بی اهمیتی و بی اعتنایی به قید و بندهای اجتماعی مطرح کرده و این قیود را در چهار مفهوم کلی خلاصه می کند:**

**1- وابستگی:**

حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید دیگران درباره خود نشان می دهد وابستگی در حقیقت نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت معیارهای اجتماعی می کند. مانند وابستگی فرزندان به والدین، اقوام نزدیک، دوستان.

 **2- تعهد:**

میزان مخاطره ای است که فرد در تخلف از رفتارهای قرارداد اجتماعی می کند. بدین معنا فردی که خود را به قیود اجتماعی متعهد می داند از قبول این مخاطرات پرهیز می کند. مانند تعهد به پیروی از دستورات مذهبی یا حفظ شئون خانوادگی ملی.

**3- درگیر بودن:**

میزان مشغول بودن فرد به فعالیت های گوناگون است که باعث می شود برای کار خلاف وقت نداشته باشد، مثل درگیر بودن در کار، ورزش، درس.

**4- باورها:**

میزان اعتباری است که فرد برای معیارهای قراردادی اجتماعی قایل است و باعث می شود در حالی که می تواند طبق میل خود از آنها تخلف کند، پای بند به آنها باقی بماند، مانند باور به نیکوکاری، باور به حسن شهرت در بین خانواده و همالان، باور به محرمات.

هیرشی معتقد است که افراد بزهکار قادر به ایجاد وابستگی معقول و منطقی با سایرین نیستند. از این رو رابطه بین اعمال بزهکارانه و داشتن رفقای بزهکار رابطه ای ظاهری است.

**بر طبق نظریه هیرشی در حال حاضر سه دیدگاه اساسی بر جریان مطالعه جامعه شناسی کجرو تسلط دارد:**

 **- نظریه های انگیزشی:**

انحرافات اجتماعی را نتیجه شرایطی می داند که مانع بر آورده شدن خواست های مشروع افراد است.

**- نظریه کنترل:**

براساس این نظریه، افراد آزادانه دست به جرم و کجروی می زنند.

 **- نظریه انحرافات اجتماعی:**

فرد کجرو از هنجارهایی پیروی می کند که جامعه بزرگتر و قوی تر آن را نمی پذیرد.



**نظریه پیوند افتراقی:**

بنابراین نظریه، نزدیکان و همسالانی که بزهکار باشند تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرشی بزهکاری می گذارد و فرد را به سوی بزهکاری سوق می دهند. نظریه پیوند افتراقی محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر دارد و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی او از حیث رابطه اش با خانواده، محله، رفقا و مصاحبان در نظر می گیرد.

پیوستن به بزهکاران یا جدا شدن از غیر بزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می انجامد که موافق تخلف از قوانین است. مکرر و قالبی بودن مطالب تشویقی در باره بزهکاری و قانون شکنی در قیاس با فرا گرفته های ضد بزهکاری منجر به پذیرش بزهکاری می شود. همچنین می توان گفت که روش های خنثی سازی فرد و بی اعتنا ساختن او نسبت به قوانین و معتقدات سنتی جوامع که با شنیدن مطالبی بر ضد قوانین و مشاهده مکرر بزهکاری همراه است و نیز تحت تأثیر توجیه بزهکاران در باره بزهکاری قرار گرفتن و پذیرفتن مطالبی چون «کارهایی که مردم بزه می دانند، به کسی آسیبی نمی رساند» و «نیروهای انتظامی به همه بدگمان اند» راه را برای بزهکاری کسانی که با این قبیل بزهکاران پیوند اجتماعی می یابند، یعنی فرزندان، اقوام و دوستان آنها یا کسانی که با آنها در یک ساختمان یا یک محله زندگی می کنند، یا بر اثر کسب و کار و تحصیل با آنها تماس پیدا می کنند، هموار می کند.

هر دو نظریه نمی تواند تمام عوامل مؤثر در بزهکاری را بیان کند ولی ترکیب دو نظریه کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی همراه با اثرهای متقابلی که متغیرهای مورد بررسی در هر یک از این دو نظریه بر روی یکدیگر دارند، نظریه جامعی را برای تبیین بزهکاری شکل می دهد.

چنان که دیدیم، نظریه کنترل اجتماعی با تکیه بر نیروهای درونی فرد و به اصطلاح با تمرکز بر «حضور روانی» افراد صاحب نفوذ بر ذهن و نوجوان به تبیین و چگونگی جلوگیری از بزهکاری می پردازد، اما از تأثیر نیروهای منفی محیط بیرون غافل می ماند. در عوض نظریه پیوند افتراقی با توجه انحصاری به نیروهای بیرونی از تأثیر حفاظتی نیروهای درونی غفلت می کنند.

**« آسیب شناسی در بزهکاری اطفال »**

در جامعه ای که اکنون در آن زندگی می کنیم اطفال آئینه آینده جامعه می باشند و اهمیت فراوانی در جامعه دارند به همین منظور نگارنده این مقاله قصد دارد موضوع آسیب شناسی را در بزهکاری اطفال مورد بررسی قرارداده تا به این نتیجه رسیده که آسیب های وارده براطفال ناشی از کجاست ودر برخورد با این آسیب ها چه راهکارهائی می توان ارائه نمود.

الف) تعریف اطفال : طفل به بیان قانون مدنی فردی است که به سن بلوغ نرسیده باشد. بلوغ شرعی درپسر ١٥ سال و در دختر ٩ سال می باشد با این وصف منظور از طفل در این مقاله پسر زیر ١٥ سال و در دختر زیر ٩ سال مد نظر می باشد.

**ب) تعریف بزهکاری :**

بزهکاری در معنا و مفهوم لفظی خود عمل خطائی قلمداد می شود که ناشی از ترک انجام وظیفه قانونی با انجام یک عمل خطائی است که جرم قلمداد نمی شود که این لفظ بیشتر برای کودکان واطفال به کاربرده می شود بزهکاری در هر حال از لحاظ اصطلاحی معنای بسیار نزدیکی با جرم و تبه دارد ولی به این لحاظ در برابر اطفال استعمال می شود که اطفال با توجه به روح لطیف و ساده ای که دارند نامناسب است که آنها را به مجرم و تبهکاری عنوان کرد و ازاین حیث اطفال بزهکار نامیده می شوند و در برخی از موارد نیز بزهکار به فردی اطلاق می شود که صرفا مرتکب جرم نشده ولی به طور کلی فردی سرکش و ضد اجتماعی باشد.

**ج) تعریف آسیب شناسی :**

آسیب شناسی Pathology بعنوان یک اصطلاح در جرم شناسی مطرح است و همانگونه که از لفظ آن مشخص است شناسائی آسیب ها مد نظر می باشد. آسیب اجتماعی حربه ای است که به جامعه در مبادی مختلف وارد می شود بعنوان مثال خانواده و والدین می توانند مسبب آسیب هایی بر اطفال خویش باشند مثلا طلاق عامل موثری است که اطفال ، بی بند وبار وبزهکار تربیت شوند. پس شناسائی این حربه ها و علتها را آسیب شناسی می گویند، این موضوع در بزهکاری اطفال مورد بررسی قرار گرفته بدین صورت که چه عواملی به عنوان آسیب مطرح است که در بزهکاری اطفال موثر فرض می شود.

**۱) آسیب های وارده بر اطفال ناشی از کجاست :**

آسیب همانگونه که بیان شد ضرباتی است که برافراد وارده می شود و موجب ارتکاب جرم از جانب افراد می گردد با این توضیح این آسیب ها بر اطفال از نواحی مختلفی نشات می گیرد ممکن است از جانب والدین خود طفل بزهکار باشد یااز جامعه و محیط های مختلفی که طفل در آن رفت و آمد دارد ناشی گردد. که در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می گردد.

**والدین :**

اولین و مهمترین فاکتور برای والدین در رابطه با اطفال خویش محبت و عاطفه است زیرا این دو عامل از عوامل مهم وبنیادی در رشد جسمی و روانی اطفال به حساب میآید کمبود محبت سبب بروز اختلال روانی فاحش و انواع انحرافات اجتماعی گردیده که در چندین نسل اثر می گذارد طفلی که از محبت والدین به دور باشد خود را از خانواده و جامعه طرد شده می داند و حس انتقامجوئی یافته و با انجام انحرافات اخلاقی و اجتماعی احساس رضایت خاطر می نماید. مادر اولین شخصیتی است که در زندگی یک طفل موثر قلمداد می شود و از لحاظ محبتی می تواند تاثیر بسزائی بر طفل بگذارد ، پدر نقش دوم را ایفا می کند و پدر با حس تحکم و قدرت خود در محیط کوچک خانواده می تواند به طفل بیاموزد که چگونه از قوانین و مقررات آمره در جامعه تبعیت نماید و هرگاه پدر این حس تحکم را اعمال ننماید طبعا قواعد آمره در جامعه نیز برای طفل مهم نمی باشد و بالطبع طفل بی بندوبار تربیت شده و برای اجتماع خطرناک خواهد بود. از آسیب های مهلکی که والدین می توانند بر اطفال وارد نمایند طلاق است ، طلاق و ازهم گسیختگی ( از هر جهت به عنوان مثال فوت پدر یا مادر یا سفرهای طولانی پدر یا مادر ) موجب می شود که طفل در محیط های مختلف اجتماعی احساس کمبود نموده وبا انجام اعمال خلاف خودنمائی و خود را به صورتی مطرح نماید تا توجه دیگران را به خود جلب نماید.

**مسکن :**

مسکن از موارد دیگری است که می تواند برطفل آسیب وارد نماید مسکن در زندگی افراد بسیار موثر و امری حیاتی است به این دلیل که ممکن است مسکن یک فرد واقع در یک مجتمع مسکونی چندین طبقه باشد که افراد رابطه تنگاتنگی با هم دارند طفل در چنین محیطی بیشتر رفتار و اداب اطرافیان را پذیرا می گردد و در صورتی که مسکن به صورت ویلائی باشد طفل به دلیل روابط کمتری که با دیگران دارد رفتار و آداب دیگران کمتر بر روی او تاثیر می گذارد از طرف دیگر هر چه محیط مسکن کوچکتر باشد آلودگی صوتی بیشتری ایجاد و این امر موجب اختلالات روانی در طفل می شود واین اختلالات در زندگی طفل در آینده مشکل ایجاد می نماید.

**محیط تفریح :**

از محیط های دیگری که می تواند آسیب هائی را به اطفال وارد نماید محیط تفریح است تفریح از نیازهای ضروری برای بشر به حساب می آید ، تفریح در صورت سالم بودن برای اعصاب ، روان و تسکین آلام روحی موثر قلمداد می گردد ولی هر گاه تفریح سالم برای افراد یک جامعه فراهم نگردد ، افراد در پی تفریحات ناسالم برآمده و ازاین روبه خیابان گردی و وقت گذرانی در قهوه خانه ها رستوران ها و مراکز تجاری و فروشگاهها می پردازند و این خود آغاز کجروی و انحرافات اخلاقی است این موضوع برای اطفال و نوجوانان یک آسیب بسیار بزرگی به حساب آمده زیرا با کمبود محیط تفریح مناسب ، اطفال به تفریحات ناسالم روبرده و این آغاز بزهکاری اطفال به حساب آمده که طبعا درزندگی سالم افراد اختلال ایجاد می نماید.

وسایل ارتباطی اعم از مطبوعات رادیو تلویزیون سینما از مهمترین وسایل ترویج فرهنگ ، مذهب و تزریق کننده عقاید مختلف جامعه می باشد مطبوعات و نشریات گوناگون و تخصصی در یک جامعه می تواند آثار مثبتی را در پی داشته باشد از جمله بالابردن سطح عملی افراد یک جامعه ، ولی از طر ف دیگر همین مطبوعات می تواند آثار مخربی را درپی داشته باشد مثلا با آوردن حوادث روز به صورت افراطی جزئی را بزرگ نمائی یک بزهکار در جامعه می گردند اطفال و نوجوانانی که به صورتی در زندگی خود کمبود دارند می خواهند خودنمائی و بزرگ نمائی نمایند وارتکاب بزه را راهی برای نیل به هدف خویش می دانند رادیو از وسائل ارتباط جمعی است که با حجم سبک و قابل حمل در تمامی زمانها و مکانها قابل استفاده است و تاثیر پذیری بالاتری را نسبت به بقیه وسائل ارتباط جمعی دارد. تلویزیون و سینما نیز از جمله وسائل دیگر ارتباط جمعی تصویری است که با پخش فیلمها و نوارهای تصویری می تواند تاثیرات فراوانی را براطفال که اکثر اوقات خود را بر تماشای تلویزیون می گذارند ، بنماید به عنوان مثال فیلمی که از تلویزیون پخش می شود و درآن شخصیتی منحرف وجود دارد طفل تماشا کننده با جذب این شخصیت در وجود خود سعی می کند که نمود خارجی در جامعه ازاین شخصیت منحرف پیاده کند و خود را مطرح نماید که این خود موجب انحرافات اخلاقی و اجتماعی بزرگی در طفل می باشد**.**

**۲) انواع جرائم ارتکابی توسط اطفال بزهکار:**

جرائم از حیث اینکه جرم بر چه موضوعی واقع می گردد متفاوتو به ٣ دسته عمده قابل تقسیم می باشد.

**١) جرائم علیه اشخاص**

**٢ ) جرائم علیه اموال**

**٣ ) جرائم علیه امنیت و آسایش**

با این وصف جرائمی که اطفال نیز مرتکب آن می شوند از این دسته خارج نمی باشد

**١ ) جرائم برعلیه اشخاص :**

ار جمله جرائمی که عمدتا براشخاص وارد می شود ضرب و جرح می باشد این جرم از ناحیه نوجوانان نیز ارتکاب یافته و بیشتر برای خودنمائی کردن ودست و پنچه نرم کردن در بین بقیه رفقای نوجوان خود دست به این گونه اعمال مجرمانه و بزهکارانه می زنند وبیشتر این اقدامات توسط نوجوانان در محل های شلوغ صورت گرفته که دلیل آن اقدام بیشتر جلب توجه کردن در نظر عام برای پرکردن کمبودهائی که احیانا در زندگی خویش متحمل آن شده اند . از جمله جرائم علیه اشخاص که مورد ارتکاب بیشتری در نزد اطفال دارد جرائم منافی عفت است جرائم منافی عفت مثل زنا ، لواط ، قوادی و ...... این گونه جرائم در دین اسلام از شدیدترین گونه جرائم و دارای مجازاتهای شدید هم در قرآن و هم در فقه می باشد د رهر حال ریشه های این جرائم راباید در فرهنگ ، اقتصاد و مسائل اجتماعی یک جامعه بررسی کرد زمانی که جامعه فرهنگ بالائی برخوردار نباشد مسلما این جرائم بیشتر رواج می یابد و از طرف دیگر اطفال بیشتر در معرض خطر برای ارتکاب این گونه جرائم قرار دارند ضعف اقتصادی نیز موجب می شود که به بنیان خانواده خلل وارد گردد و مشکلاتی در این باب پیش آید و مطمئنا راهی را برای ارتکاب این جرائم باز می نماید مثلا زمانی که فقر به خانواده فشار بیاید مطمئنا جرائم منافی عفت در خانواده بروز می نماید و موجب انحراف اخلاقی اطفال می گردد.

**٢ ) جرائم علیه اموال :**

از جمله جرائمی که علیه مال ارتکاب می یابد خرابکاری وایجاد خسارات مالی است این گونه جرائم را طفل یا نوجوان باز به دلیل کمبود هائی که در زندگی دارند و برای خودنمائی کردن یا به دلیل نبودن تفریح سالم که این طفل برای ایجاد تفریح برای خویش مثلا اقدام به آتش زدن لاستیک در معابر عمومی می نمایند که خسارات مالی ایجاد می نماید از جرائم دیگر ارتکابی توسط اطفال از سرقتمی توان یاد کرد سرقت از اتومبیل از فروشگاهها از مغازه ها از جمله سرقت هائی است که اطفال مرتکب می شوند دراین گونه جرائم علت و آسیب اصلی وارده فقر است ، فقر عامل موثر ارتکاب جرائم زیادی می باشد از جمله این جرائم سرقت است که بانی ارتکاب آن فقر می باشد.

درهر صورت خانواده ای که از لحاظ مالی رنج می برد کودکان خود را مسلما به اعمال زیادی مجبور می نمایند که یکی از ایناعمال سرقت های سبک می باشد..

تشبیه اختلاف میان حقوق کیفری و جرم‌شناسی با تمایز میان عکاسی و رادیوگرافی، بیانگر این باور محققین جرم‌شناسی است که برخلاف روش واقع‌بینانه جرم‌شناسی، در حقوق کیفری تلاش‌ها بر تمرکز بر روی پدیده جنایی و ماده اصلی تشکیل‌دهنده یک پرونده کیفری و ارتکاب آن از سوی مجرم است و مطالعه علل و عوامل جرم‌زا، انگیزه مجرم و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم و شخصیت جرم به فراموشی سپرده می‌شود. بدین ترتیب حقوق کیفری از سوی برخی از جرم‌شناسان به برخورد انتزاعی با پدیده جنایی متهم شده است. اما این طرز تفکر در مورد برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری که جرم مرکز ثقل حقوق کیفری بود و میزان خطرناکی فعل (جرم) معیار قضاوت بود، شاید درست به نظر برسد. زیرا در این طرز تفکر، بزه‌کار و بزه‌دیده هر دو وانهاده می‌شوند. اما با تولد جرم‌شناسی علمی و ظهور مکتب تحققی دوربین مطالعاتی این علم حول محور بزه‌کار و شخصیت وی قرار گرفت و مباشر جرم یعنی شخص بزه‌کار به گرانیگاه حقوق کیفری تبدیل شد. بدین‌سان حقوق کیفری تا حدود زیادی از حالت انتزاعی و ذهن‌گرایانه خارج شد و تحت‌تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی به سمت عینیت و واقعیت در برخورد با پدیده جنایی تمایل پیدا کرد.
کم‌تر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم، آمادگی طی همه مسیرهای مطالعاتی را داشتند، پژوهش‌های خود را بر کنش‌گر دیگر بزه‌کاری یعنی «بزه‌دیده» متمرکز کردند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم برآورد نمایند. این رهیافت جدید نسبت به جرم، به نوبه خود تحولات عمیقی را در علت‌شناسی جنایی ایجاد کرد که حاصل آن تولد رشته جدیدی به نام «بزه‌دیده‌شناسی» بود. تدابیر و اقدام‌ها در پیش‌گیری بزه‌دیده‌شناسانه ناظر به اجتناب از بزه‌دیده واقع شدن یا به عبارت دیگر، جلوگیری از «بزه‌دیدگی» افراد یا اموال به عنوان آماج‌هایی مطرح می‌شود که بزه‌کاران نوعاً به آن‌ها تعرض می‌کنند. با اتخاذ و اعمال این اقدامات هدف آن است که هزینه روانی، جسمانی و کیفری جرم برای شخص بزه‌کار تا حداکثر ممکن بالا رود و لااقل خود بزه‌دیده به‌عنوان عنصری از وضعیت ماقبل بزه‌کاری یا وضعیت پیش جنایی، زمینه جاذبه را برای بزه‌کاران فراهم نیاورد (نجفی‌ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ۱۰ و ۱۱).
بدین‌سان، در پرتو یافته‌های بزه‌دیده‌شناختی، سیاست جنایی افتراقی\* در پیش‌گیری از بزه‌دیدگی برخی افراد بالقوه آسیب‌پذیر نظیر زنان، مورد توجه قانون‌گذاران کیفری قرار گرفت. حمایت کیفری افتراقی (ویژه) از افراد فوق به‌واسطه سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که زنان را بزه‌دیده اعمال مجرمانه خود قرار می‌دهند، شکل‌گیری یک سیاست کیفری افتراقی\*\* را در برابر بزه‌دیدگی زنان نوید می‌دهد.
در واقع با بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق حمایت کیفری ویژه از آن‌ها، قانون‌گذاران کیفری درصدد بالا بردن خطر ارتکاب جرم برای بزه‌کاران بالقوه هستند تا احتمال بزه‌دیدگی آنان و انتخاب شدنشان توسط بزه‌کاران را کاهش دهند.
قانون‌گذار کیفری ایران نه تنها به واقعیت جرم‌شناختی فوق توجه نکرده است بلکه در مواردی نظیر تعرضات جسمانی علیه زنان، با عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری آن‌ها را از حمایت کیفری یکسان با مردان نیز محروم ساخته است. این سیاست اتخاذی توسط قانون‌گذار آثار و تبعات منفی زیادی ممکن است به دنبال داشته باشد که یکی از آن‌ها، بالا بردن احتمال بزه‌دیدگی زنان در برابر جرایم فوق‌الذکر است.
این نوشتار در مقام آن است تا ضمن توضیح پایه‌های جرم‌شناختی حمایت کیفری افتراقی از زنان و سازوکارهای تقنینی اتخاذی در این زمینه، به تفسیر موضوع قانون مجازات اسلامی در قبال تعرضات جسمانی علیه زنان توسط مردان بپردازیم. و با استفاده از یافته‌های جرم‌شناختی سیاست کیفری ایران در این زمینه را به چالش بکشد.